

نام خلیج فارس و باستان‌شناسان خارجی

یوسف مجیدزاده*

جمال عبدالناصر در مصر و سپس حکومت‌های بعثی در کشورهای سوریه و عراق باز می‌گردد. هر چند عبدالناصر در سخنرانیهای شورانگیز خویش، برای نشان دادن وسعت سرزمینهای عربی، از شعار مشهور «من المحيط الاطلسی الی الخلیج الفارسی» (از اقیانوس اطلس تا خلیج فارس) استفاده می‌کرد و مردم این شعار را با سرود و ترانه نشر می‌دادند، پان‌عریسم این فرمانروای شهیر مصری زمزمه‌های جداسازی بخشهایی از خاک ایران و منضم ساختن آنها به امپراتوری اعراب را در پی داشت. به پیروی از این سیاست، در سالهای ۱۳۳۶-۱۳۳۷، در نقشه‌هایی که در سوریه چاپ و به گونه‌ای گسترده در سرزمینهای اعراب پخش کردند، نخستین بار استان خوزستان ایران را «عربستان الارض المحتله» نامیدند. دکتر پورجوادی، در مقاله «ایران مظلوم»، ضمن نقل مشاهدات سال ۱۳۴۶ خود در شهر دمشق، پایتخت سوریه، به همین جریان اشاره داشته‌اند و نوشته‌ایشان حاکی از این بوده است که چگونه سوریه و سایر کشورهای عربی از مدت‌ها پیش استان خوزستان را عربستان نامیده و در همه نقشه‌های جغرافیایی و کتب درسی به این بخش از سرزمین ما

مقصود از نوشتن این مقاله نه معرفی کتاب دانیل پاتس (D.I. Potts) است. چون این کتاب دو جلدی را کامیار عبدی در شماره اخیر مجله باستان‌شناسی و تاریخ به شرح معرفی کرده است. و نه دفاع از حقانیت تاریخی نام خلیج فارس - زیرا هم در دوره رژیم پیشین و هم پس از تأسیس جمهوری اسلامی بارها محققان این معنی را در نوشته‌های خود یا در سمینارهای داخلی به اثبات رسانده‌اند؛^۱ همچنین مقامات مسئول مملکتی آنرا در سطوح بسیار بالا، در والاترین مراجع حقوقی جهانی تا سطح سازمان ملل، مطرح ساخته و از حق ایران و نام خلیج فارس چنانکه شاید و باید دفاع کرده‌اند، قصد نگارنده در اینجا بررسی دلایلی است که در یکی دو دهه اخیر انگیزه محققان و ناشران خارجی شده است برای اصرار روزافزون در استفاده از نام ساختگی به جای «خلیج فارس»، و بررسی راههای جلوگیری از این حرکت مخرب و زیرکانه برنامهریزی شده یا دست کم بی‌اثر کردن آن.

ادعاهای ارضی و تحریف حقایق تاریخی از جانب حکومت‌های عرب منطقه از خلیج فارس تا دریای مدیترانه در نیم قرن اخیر تازگی ندارد و به زمان حکومت

عنوان عربستان داده بودند.^۲

حزب بعث عراق پس از رسیدن به قدرت، با ادعای علنی حاکمیت مطلق بر اروندرود، در آوریل ۱۹۶۹/ فروردین ۱۳۴۸ بحران شدیدی در منطقه پدید آورد. در پی آن، نیروهای نظامی دو کشور ایران و عراق به حال آماده‌باش درآمدند. اما در آن زمان ضعف نظامی عراق اجازه نداد که جنگ درگیر^۳ و با میانجیگری دولت وقت الجزایر و امضای قرارداد ۱۹۷۵ م/ ۱۳۵۳ ه.ش الجزیره، درگیریها به ظاهر پایان گرفت. اما این قرارداد با مقاصد توسعه‌جویانه عراقها و بان عربیسمی که از مدتها پیش برای جدا کردن بخشهایی از خاک ایران طرح‌ریزی شده بود، منافات داشت. بنابراین، آنها ناشکیبانه مترصد فرصتی برای روشن کردن آتش جنگ خانمان‌سوزی بودند که سرانجام بر کشور ما تحمیل شد. دلیلی روشن درباره ادعای عراقیها بر سرزمین خوزستان دائرةالمعارفی است که به سال ۱۹۷۷ م/ ۱۳۵۵ ه.ش در عراق چاپ و منتشر شد و در آن خوزستان را بارنگی دیگر از ایران جدا کرده و نام آنرا عربستان نهاده بودند. این ادعای مالکیت ارضی در تمامی نقشه‌ها و کتب جغرافیایی عراق، اعم از درسی و غیردرسی و رسمی و غیررسمی، به خوبی آشکار است. به قول دکتر پورجوادی، جنگ تحمیلی در حقیقت دست کم از يك نسل پیش در جبهه فرهنگی آغاز شده بود و این تجاوز فرهنگی از طریق تحریف حقایق تاریخی مقدمه تجاوز نظامی اعراب بر خاک ایران بود.^۴ اما تجربه به اعراب نشان داد که اعمال سیاست تجاوز فرهنگی از طریق مطبوعات و انتشارات بومی به قلم نویسندگان عرب چندان موفق نیست و آثار آن از مرزهای منطقه، آن هم سرزمینهای عرب، فراتر نمی‌رود. در حقیقت، جهانیان بویژه دنیای غرب کوچک‌ترین توجهی به دیدگاههای عراقیها نداشتند. بنابراین، از اوایل دهه ۱۹۷۰ با گشودن جبهه سوم، مقدمات جنگ تحمیلی و سپس تجاوز نظامی به خاک ایران آغاز شد.

چنانکه می‌دانیم، با همه ضایعات جبران‌ناپذیری که این جنگ در پی داشت، خوشبختانه نقشه شوم اعراب برای جداسازی خوزستان از خاک ایران با شکست کامل

روبه‌رو شد. از سوی دیگر، تجاوز فرهنگی به صورت تحریف حقایق تاریخی در سطح منطقه با تلاشهای دیپلماتیک مقامات مسئول و ارائه مکرر اسناد و مدارک در سازمان ملل بی‌اثر شد و آن سازمان کاربرد نام ساختگی برای خلیج فارس را مردود و نام رسمی آنرا همچون هزاره‌ها و قرون گذشته «خلیج فارس» اعلام کرد. اما جنگ در جبهه دوم، یعنی تحریف حقایق تاریخی به کمک و به دست محققان و دانشمندان خارجی در سطح بین‌المللی، نه تنها متوقف نشد، بلکه روز به روز ابعاد گسترده‌تری یافت و این گسترش تا به امروز نیز همچنان ادامه دارد. در این میان، بزرگترین گروه را باستان‌شناسان تشکیل می‌دهند که شمار آنها روزافزون است. کار اصلی هر باستان‌شناس تحقیق درباره فرهنگها و تمدنهای کهن از طریق بررسی یافته‌های حفاریات باستان‌شناسی است و سرزمینهای خاور نزدیک، مانند مصر و سوریه و عراق و ترکیه و ایران، چون تمدنهای باستانی‌اند، از این حیث جاذبه بیشتری دارند و بسیاری از باستان‌شناسان به تحصیل و تحقیق در این بخش از

○ طرح ادعاهای بی پایه سرزمینی و

تحریف حقایق تاریخی از سوی عربها، از خلیج فارس تا دریای مدیترانه، چندان تازه نیست و به دوران زمامداری جمال عبدالناصر در مصر و سپس بعثی‌ها در سوریه و عراق بازمی‌گردد. هر چند جمال عبدالناصر در سخنرانیهای خود، برای نشان دادن گستره سرزمینهای عربی، شعار «من المحيط الاطلسی الی الخلیج الفارسی» (از اقیانوس اطلس تا خلیج فارس) را به کار می‌گرفت، پان عربیسم ساخته و پرداخته او، زمزمه‌های جداسازی بخشهایی از خاک ایران و پیوند زدن آنها با سرزمینهای عربی را در پی داشت.

دانشجویان اهمیت بسیاری دارد و در واقع، برای دوام موقعیت علمی آنها حیاتی است؛ استاد برای ارتقای مقام و تدریس در دانشگاه‌های معتبر و دریافت حقوق بیشتر و کسب اعتبار علمی و شهرت جهانی، دانشجوی فارغ‌التحصیل برای یافتن کار در دانشگاه‌ها و موزه‌های اروپایی و آمریکایی، هر کدام به سهم خود، نیاز به داشتن سابقه و تجربه حفاری، انتشار مقاله و کتاب، شرکت در سمینارها و کنگره‌های بزرگ در سطح بین‌المللی دارند. طبیعی است که داعیه‌داران، بویژه جوانان جویای نام، برای تحصیل این مزایا حتا نسبت به بعضی از ملاحظات اخلاقی غفلت کنند.

مقررات و شرایط برای صدور مجوز حفاری تا پیش از سالهای ۱۹۶۰م/۱۳۳۹ ه.ش در همه کشورهای خاور نزدیک کمابیش یکسان بود و فقط به اعتبار علمی مؤسسه درخواست‌کننده مجوز و تجربه باستان‌شناس سرپرست هیأت حفاری بستگی داشت. در این مقررات از حیث تعیین سهم مؤسسه درخواست‌کننده مجوز و نحوه مطالعه یافته‌های حفاریات در پایان هر فصل حفاری قیودی وجود داشت. اما از آغاز دهه ۱۹۶۰-۱۹۷۰ دولتهای عرب، به نیت گسترش دادن جنگ در جبهه فرهنگی به سطح بین‌المللی، با سیاستی کاملاً حساب شده، شرط تازه‌ای بر شرایط پیشین صدور مجوز حفاری افزودند و هیأت‌های درخواست‌کننده مجوز برای حفاری را به نوشتن نام تحریف شده خلیج فارس در تمامی نقشه‌ها و گزارش‌های مربوط به حفاریات جاری و همه نوشته‌ها یا سخنرانیها ملزم کردند. سرپیچی از این شرط به معنی محرومیت دائمی از کسب اجازه حفاری در سرزمینهای عربی بود. در آغاز، باستان‌شناسان پر سابقه و صاحب نام و آنهایی که در کشورهایی مانند مصر و سوریه کار می‌کردند و محل کار آنها فاصله زیادی از خلیج فارس داشت، کوشیدند مشکل را دور بزنند و کاری کنند که به استفاده از نام این خلیج در متن یا در نقشه نیازی نداشته باشند. اما در باستان‌شناسی عراق و از آن بالاتر، در سرزمینهای ساحلی و شیخ‌نشینهای جنوب خلیج فارس که گریز از خواسته اعراب میسر نمی‌شد، برخی باستان‌شناسان، برای احتراز از بردن نام ساختگی، تنها صفت «فارس» را از «خلیج فارس» حذف

○ در سالهای ۱۳۳۷-۱۳۳۶، در نقشه‌هایی که در سوریه چاپ و در کشورهای عربی پخش شد، برای نخستین بار استان خوزستان ایران را «عربستان الارض المحتله» نامیدند! دکتر پورجوادی در مقاله «ایران مظلوم»، به آنچه در ۱۳۴۶ در دمشق دیده پرداخته و نشان داده است که چگونه سوریه و دیگر کشورهای عربی از مدتها پیش خوزستان را عربستان نامیده و این عنوان ساختگی را در همه نقشه‌های جغرافیایی و کتابهای درسی به کار گرفته‌اند.

جهان به شدت علاقه‌مندند. کسب اجازه حفاری در هر يك از این کشورها نیاز به درخواست رسمی دارد و این مجوز تنها برای يك سال، یعنی يك فصل حفاری، معتبر است و اگر باستان‌شناسی قصد ادامه حفاری در محل مورد نظر را در سال بعد داشته باشد، در خواست کسب مجوز برای حفاری یا بررسی را باید تجدید کند. تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، طبق قوانین و مقررات باستان‌شناسی در کشورهای خاور نزدیک، اجازه حفاری را نه به افراد بلکه به مؤسسات علمی دانشگاهی و موزه‌ها می‌دهند. بنابراین، باستان‌شناسان، به نمایندگی از آن مؤسسات، رسماً و در چارچوب مقرراتی که هر کشور برای خود تعیین کرده است دست به عملیات حفاری می‌زنند. فرض بر این است که باستان‌شناسی که در رأس يك هیأت حفاری به کشوری می‌رود، از تجربه کافی در حفاریات باستان‌شناسی برخوردار است. از آنجا که امروزه تقریباً همه باستان‌شناسان در خدمت مراکز آموزش عالی اند و در دانشگاهها تدریس می‌کنند، برای آموزشهای صحرائی يك یا چند دانشجوی فارغ‌التحصیل یا مشغول تحصیل در سالهای پایانی دوره‌های فوق لیسانس یا دکتری را همراه می‌برند. شرکت در حفاری هم برای استادان و هم برای

نخستین باستان‌شناس غربی که نام ساختگی را به جای «خلیج فارس» نوشت، بیبی (G. Bibby) از «مؤسسه مطالعات خاور نزدیک باستان کارستن نیبور» در کینهاک (دانمارک) بود، که گزارش حفاریات باستان‌شناسی خویش در شیخ‌نشینهای جنوبی خلیج فارس در سال ۱۹۶۵ م/ ۱۳۴۴ ه.ش و سپس، در سالهای ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ م/ ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ ه.ش را طی سه مقاله با عنوان «باستان‌شناسی خلیج...» در دانمارک به چاپ رساند^۴، و این درست همزمان با درگیریهای مرزی ایران و عراق بر سر مسئله اروندرود بود. جالب اینکه همین شخص، در سال ۱۹۶۰ م/ ۱۳۳۹ ه.ش، در مقاله‌ی مشترکی با گلوب (P.V. Glob)، مقاله‌ی ردیف‌سی از فهرست مقالات گروه اول، نام این آبراه را «خلیج فارس» آورده بود. اعراب، که نخستین بار شاهد تأثیر سیاست اعمال فشار بر غربی‌ها بودند و توانستند نام تحریف‌شده را در مقیاس بین‌المللی وارد مدارک و اسناد تحقیقی کنند^۵، سیاست خود را، با برقراری شرطهای مؤکدتر، صرف هزینه‌های بیشتر و

کردند و آنرا «خلیج» نوشتند. در این میان، باستان‌شناسانی بودند که به طور کلی زیر بار چنین شرایطی نرفتند و سوابق و تجربیات خویش در آن سرزمینهارا پشت سر گذاشته برای ادامه کار به کشورهای ایران و ترکیه و سرزمینهای واقع در مشرق ایران روی آوردند. از آن جمله می‌توان از پروفیسور دکتر رابرت بریدوود (R. Braidwood)، پروفیسور پیر پینهاس دلوگاز (P.P. Delougaz) و دیوید استروناخ (D. Stronach) نام برد که عملیات باستان‌شناسی را در عراق آغاز کردند. اما در دهه ۱۹۶۰ به ایران آمدند. سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به واقع شکوفاترین دوران مطالعات باستان‌شناسی، انسان‌شناسی، دیرین‌جانورشناسی و دیرین گیاه‌شناسی ایران باستان بوده است. می‌توان گفت که نه تنها پایه‌های باستان‌شناسی تازه و علمی ایران در طی همین دو دهه نهاده شد، بلکه کتب و مقالاتی که باستان‌شناسان ایرانی در سالهای پس از انقلاب نوشته‌اند بدون استثنا مدیون مطالعات و اکتشافات ایران‌شناسی همین دوران بوده است.

در عوض، باستان‌شناسان بی‌نام و نشان و بی‌تجربه، جوان و تازه از راه رسیده برای تأمین مقاصد اعراب ابزار بس مناسب‌تری بودند. آنان برای یافتن کار در دانشگاه‌ها یا دوام موقعیت علمی خویش به عملیات حفاری و نوشتن کتاب و مقاله نیاز داشتند و با این انگیزه، به طیب خاطر حاضر به پذیرش شرایط اعراب بودند؛ به خصوص که در ازای این خوش‌خدمتی از امتیازهای گوناگونی مانند دریافت تمامی یا بخشی از هزینه حفاری، دریافت تمامی یا بخشی از هزینه چاپ برآیندهای حفاری و جز آن برخوردار می‌شدند.

نگاهی به فهرست کتب و مقالات گروه اول در مقاله حاضر، که بخش عمده مطالعات درباره خلیج فارس به همت محققان خارجی را شامل می‌شود و در عنوان تمامی آنها نام این خلیج به صورت صحیح آن «خلیج فارس» آمده است و تاریخ قدیم‌ترین آنها به سال ۱۷۶۴ م/ ۱۱۴۳ ه.ش می‌رسد، نشان می‌دهد که جامعه علمی معتبر غرب در صحت نام «خلیج فارس» کوچکترین تردیدی نشان نداده است.^۵

○ در ۱۹۷۷ (۱۳۵۵ هجری خورشیدی) یعنی دو سال پس از بسته شدن پیمان الجزایر، فرهنگی در عراق چاپ و به بازار فرستاده شد که در آن خوزستان را با رنگی دیگر از ایران جدا کرده و نام عربستان بر آن نهاده بودند. این سیاهکاری در همه نقشه‌ها و کتابهای جغرافیایی عراق، از درسی و غیر درسی و رسمی و غیر رسمی، آشکار است. به نوشته دکتر پورجوادی، جنگ تحمیلی در حقیقت دست کم از یک نسل پیش در جبهه فرهنگی آغاز شده بود و این تجاوز فرهنگی از راه تحریف حقایق تاریخی، پیش درآمد تجاوز نظامی عرب‌ها به خاک ایران بود.

دادن امتیازات گوناگون به باستان‌شناسان مجدانه پی گرفتند. نتیجه اجرای چنین سیاستی را در سالهای دهه ۱۹۷۰ و تاپیش از انقلاب اسلامی ایران بیشتر در سلسله مقالات و کتابها و نقشه‌های آن دسته از باستان‌شناسان خارجی می‌بینیم که به ایران راه نمی‌یافتند و خواه و ناخواه خواسته‌های مغرضانه اعراب را در تحریف نام «خلیج فارس» اجرا می‌کردند. فهرست کتب و مقالات گروه دوم نشان می‌دهد که در دهه ۱۹۷۰، دست کم در عنوان هفت مقاله باستان‌شناسی (ردیفهای ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۶، ۱۸) که در مجلات و مجموعه‌های منتشر شده در کشورهای متحد آمریکا و آلمان و انگلستان و اتریش درج گردیده، به جای «خلیج فارس»، نام ساختگی آمده است. فزون‌براین در بسیاری از مقالات و کتب که در اینجا تنها به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود (فهرست کتب و مقالات گروه سوم)، حتا بعضی باستان‌شناسان و انسان‌شناسان و مورخان سرشناسی که در آغاز از پیوستن به جبهه اعراب در جنگ فرهنگی با ایران اکراه داشتند به تدریج به اردوی آنها کشیده شدند. در این باره از جمله می‌توان به هاکس (J. Hawkes)، پوستگیت (N. Postgate) و لوید (S. Li-oyd) (فهرست کتب و مقالات گروه سوم، ردیفهای ۱، ۴،

○ از آغاز دهه ۱۹۶۰، دولتهای عربی با هدف کشاندن جنگ در جبهه فرهنگی به سطح بین‌المللی، شرط تازه‌ای برای صدور پروانه در زمینه حفاریهای باستان‌شناسی گذاشتند و گروههای درخواست کننده پروانه را به آوردن نام ساختگی به جای «خلیج فارس» در همه نقشه‌ها، گزارشها، نوشته‌ها و سخنرانیهای مربوط به این حفاریها ملزم کردند و سرپیچی از این شرط، به معنای محرومیت همیشگی از دریافت پروانه حفاری در سرزمینهای عربی بود.

۵) اشاره کرد که در نوشته‌های خود نام ساختگی را به کار برده‌اند؛ اما از آنجا که گویی هنوز به این نام مجعول عادت ندارند، در استفاده از نام ساختگی جانب احتیاط را مراعات کرده‌اند. از جمله در کتاب اطلس کهن باستان‌شناسی، اثر هاکس، عنوان یکی از فصول «بین‌النهرین، ایران و خلیج...» آمده، ولی در نقشه خلیج فارس نوشته شده است.^۸ نکته در خور توجه اینکه نیکولس پوستگیت اساساً مورخ و یکی از معدود متخصصان سرشناس تاریخ آشوری و بابلی - کلدانی است و از این رو نیازی به حفاری ندارد؛ اما به پیروی از نام جدیدی که به تدریج در میان باستان‌شناسان و کسب مجوز حفاری برای خود جایی باز کرده بود، بازیه این موج جدید شده است. جالب‌تر از او ستوان لوید، باستان‌شناس کهنه کار انگلیسی است که نمی‌داند در قید حیات هست یا نه. وی سالهاست که باز نشسته شده است و اگر در قید حیات باشد، سن او در حدود نود سال است. این باستان‌شناس - که صرفنظر از یکی دو کار در ترکیه، بیشتر عمر خویش را در حفاریات و مطالعه فرهنگها و تمدنهای بین‌النهرین باستان، یعنی عراق امروزی، سپری کرده است - در چاپ تازه (۱۹۸۴ م/ ۱۳۶۳ ه. ش) آخرین اثر خود، که چاپ اول آن در سال ۱۹۷۸ م/ ۱۳۵۷ ه. ش منتشر شده بود، برای نشان دادن مراتب قدردانی خویش از عراقیها، که سالیان دراز اجازه فعالیت‌های باستان‌شناسی در آن سرزمین را به وی داده بودند، یا طبق تصمیم ویراستاران و ناشران به تبعیت از دیگران، نام مجعول را به جای «خلیج فارس» به کار برده است.^۹

افزون بر آن، در تجدید چاپ (۱۹۸۱ م/ ۱۳۶۲ ه. ش) کتاب دیگری از همین باستان‌شناس، که در نقشه انتهایی چاپ اول آن، در سال ۱۹۴۷ م/ ۱۳۲۶ ه. ش، نام این آبراه خلیج فارس آمده، این نام به نام ساختگی تبدیل شده است.^{۱۰} باستان‌شناس سرشناس دیگری که تخصص او عمدتاً در زمینه فلز و فلزگری باستان در خاورمیانه است، در جزوه‌های راهنمایی که برای موزه اشمولین نوشته است، در نقشه جزوه مربوط به ایران، این آبراه را «خلیج فارس» نامیده^{۱۱}؛ اما، در جزوه متعلق

○ دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، براسستی شکوفاترین و پربارترین دورانه‌ها در زمینه باستان‌شناسی، انسان‌شناسی، دیرین جانورشناسی و دیرین گیاه‌شناسی در پیوند با ایران باستان بوده است. می‌توان گفت که نه تنها پایه‌های باستان‌شناسی تازه و علمی ایران در این دو دهه نهاده شده است، بلکه کتابها و مقاله‌هایی که باستان‌شناسان ایرانی در سالهای پس از انقلاب نوشته‌اند، یکسره مدیون بررسیها و یافته‌ها در زمینه ایران‌شناسی در آن سالها بوده است.

می‌شد.

رکود فعالیت‌های باستان‌شناسی ایران در سطح کشور و بین‌المللی طی سالهای اخیر، از یک سو، و آغاز جنگ تحمیلی میان کشور ما و عراق و تشدید فعالیت‌های ضد ایرانی همسایگان عرب، از سوی دیگر، به روند کاربرد نام ساختگی به جای «خلیج فارس» کمک کرد؛ تا جایی که از سال ۱۹۸۹ م/ ۱۳۶۸ ه.ش به بعد در هیچ کتاب یا مقاله یا نقشه‌ای از محققان خارجی دیگر اثری از نام «خلیج فارس» برجای نماند و در همه آنها، چه در عنوان و چه در متن، این نام جای خود را به نام ساختگی و گاه «خلیج ایران و عرب» یا «خلیج» داد. نگاهی به فهرست کتب و مقالات متعلق به سالهای پس از انقلاب در گروه‌های سه‌گانه نشان می‌دهد که از سال ۱۹۷۹-۱۹۸۸ م/ ۱۳۵۸-۱۳۶۷ ه.ش تنها هفت مقاله (گروه اول، ردیف‌های ۱۵، ۲۴، ۲۵، ۴۳، ۵۰، ۶۱، ۶۲) با عنوان «خلیج فارس» منتشر شده است که از میان آنها نویسنده مقاله‌های ردیف‌های ۱۵ و ۶۲ در سال ۱۹۹۰ م/ ۱۳۶۹ ه.ش به گروه کسانی پیوسته است که نام ساختگی را اختیار کرده‌اند (گروه سوم، ردیف‌های ۱۴ و ۱۵). پس از آن، از سال ۱۹۸۹-۱۹۹۳ م/ ۱۳۶۸-۱۳۷۲ ه.ش دیگر هیچ‌یک از این

به عراق، فقط «خلیج» به آن اطلاق کرده است.^{۱۲} فهرست کردن همه کتب و مقالاتی که در متن یا در نقشه آنها به جای «خلیج فارس» نام ساختگی یا نامهای «خلیج» یا «خلیج ایران و عرب» (در باره این دو عنوان در پایین بحث کوتاهی خواهیم داشت) به کار رفته کار بسیار دشواری است و نیاز به مراجعه به فهرست راهنمای همه کتابها و مقاله‌هایی دارد که در زمینه‌های باستان‌شناسی و انسان‌شناسی و هنر و تاریخ از سال ۱۹۷۰ تا به امروز چاپ و منتشر شده است. بنابراین، آنچه در اینجا می‌آید، جز مثنی نمونه خروار نیست.

با این همه، نگاهی به کتب و مقالاتی که از ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۸ م/ ۱۳۴۹-۱۳۵۷ ه.ش (بی‌روزی انقلاب اسلامی) منتشر شده است، نشان می‌دهد که پانزده فقره از آنها با عنوان خلیج فارس یا مربوط به آن بوده است: سال: ۱۹۷۰، یک کتاب؛ ۱۹۷۱، یک مقاله؛ ۱۹۷۲، پنج مقاله؛ ۱۹۷۳، سه مقاله؛ ۱۹۷۴، یک مقاله؛ ۱۹۷۵، یک مقاله؛ ۱۹۷۶، یک مقاله؛ ۱۹۷۷، یک کتاب؛ و سال ۱۹۷۸، یک کتاب. این حجم کار به روشنی آشکار می‌سازد که در این دهه هنوز بسیاری از باستان‌شناسان و محققان در نوشته‌های خویش نام «خلیج فارس» را به کار می‌بردند، و شمار آنان دو برابر شمار نویسندگانی است که نام ساختگی را اختیار کرده‌اند. اگر دیگر آثاری را که عناوین و مقالات آنها مربوط به خلیج فارس نبوده اما در متن یا در نقشه‌های خود نام خلیج فارس را به کار برده‌اند به‌شمار آوریم، متوجه می‌شویم که تلاش اعراب برای عوض کردن نام این آبراه به گونه‌ای گسترده خنثا شده و با موفقیت چندانی روبه‌رو نبوده است. به این نکته نیز باید توجه داشت که مطالعات فعال ایران‌شناسی در آن دهه رواج داشت و گواه آن، تعداد شرکت‌کنندگان در سمپوزیم‌های مربوط به مطالعات و حفاریات باستان‌شناسی است که در پایان هر تابستان با شرکت دهها باستان‌شناس خارجی از کشورهای گوناگون جهان و گروه‌های کثیری از محققان ایرانی در محل مرکز باستان‌شناسی در تهران برگزار می‌شد و همچنین مقالات باستان‌شناسی متعددی که با کیفیتی عالی و سطح بالای علمی در این سمپوزیومها قرائت و سپس در مجموعه‌هایی چاپ و در سطح بین‌المللی منتشر

خویش آنرا همیشه به همین نام خوانده بوده است. با این همه، در سال ۱۹۸۶ م/ ۱۳۶۵ ه.ش، در مقاله‌ای (گروه دوم، ردیف ۲۱) یک باره تغییر جهت داده و نام ساختگی را به کار برده است. جالب اینکه آقای توزی، که سالیان دراز ریاست هیأت حفاری محوطه باستانی شهر سوخته را بر عهده داشته، اکنون مشغول آماده ساختن و چاپ حدود سیزده جلد کتاب درباره نتایج این حفاریات است و باید دید که وی در آنها نام این خلیج را چه خواهد خواند. البته، این امر تعجب‌زایدی را بر نمی‌انگیزد؛ چه باید توجه داشت که موضوع نام این خلیج تنها برای ما و عربها اهمیت دارد. دیگر آنکه همگان به اصول اخلاقی پای بند نبوده و برای پیشبرد اهداف خویش نه تنها حاضرند نام خلیج فارس، بلکه نام ایران را نیز عوض کنند. اما همه باستان‌شناسان خارجی را که سالها عمر خویش را در راه کشف تمدن‌ها و فرهنگهای کهن این سرزمین سپری و در راه اعتلای گذشته‌های دور کشور ما، ایران، موی خود را سپید کرده‌اند، نمی‌توان به یک چوب راند و فرصت طلب و عاری از اصول اخلاقی به‌شمار آورد. هستند باستان‌شناسانی که پس از متوقف شدن فعالیت‌های باستان‌شناسی در ایران نه تنها خواسته‌های اعراب را رد کردند، بلکه حاضر نشدند در هیچ جای دیگری به جز ایران حفاری کنند؛ حتی اگر عملیات حفاری در ایران هرگز در زمان حیات آنها از سر گرفته نشود.

دیگری، دانیل پاتس، نویسنده همین کتاب دو جلدی خلیج... در عهد باستان است، که انگیزه نگاشتن این مقاله شده است. این شخص، که در حدود چهل سال دارد، از دوره لیسانس، همراه لامبرگ کارلوفسکی از دانشگاه هاروارد، در حفاریات تپه یحیی، در استان کرمان، شرکت جست و رساله لیسانس خود را نیز در آستانه انقلاب درباره بخشی از فعالیت‌های باستان‌شناسی در تپه یحیی نوشت. افزون بر آن، گزارش کامل حفاریات تپه یحیی در دوره‌های IVC-IVB آخرین اثری است که از وی منتشر شده است. وی که جوانی باهوش، پرکار و جویای نام بود، بایستی بردن به این واقعیت که برای خارجیان در ایران دست کم تا مدتی امکان فعالیت باستان‌شناسی وجود نخواهد داشت، روی به شیخ نشینها

○ باستان‌شناسان بی‌نام و نشان و بی‌تجربه، جوان و تازه از راه رسیده، ابزار بسیار مناسبی در دست دولتهای عربی بودند تا کاربرد نام ساختگی به جای «خلیج فارس» را گسترش دهند. آنان برای یافتن کار در دانشگاهها یا نگهداشت جایگاه خود، نیازمند حفاری و نوشتن کتاب و مقاله بودند و از همین رو، به خواست عربها گردن می‌نهادند؛ بویژه که در برابر خوش خدمتی، از امتیازهای گوناگون مانند دریافت همه یا بخشی از هزینه حفاری، دریافت همه یا بخشی از هزینه چاپ برآیندهای حفاری و... برخوردار می‌شدند.

باستان‌شناسان حرفه‌ای خارجی «خلیج فارس» را در نوشته‌های خود به کار نبرده است. کسانی چون ویتافینزی (C. Vita - Finzi)، هاوارد - کارتر، ج. ف. سالس، ه. جانسون، ج. تیکسیه، جان اوتس (J. Oates)، دیورینگ کاسپر، ب. م. بوهمر نیز، در مقاله‌های خویش، به جای «خلیج فارس»، «خلیج ایران و عرب» یا «خلیج» نوشته‌اند.

چنان که دیدیم، برخی از باستان‌شناسان که در آغاز نام «خلیج فارس» را اختیار کرده بودند، پس از سالهای انقلاب نام ساختگی را به جای آن نشانند. در میان این گروه نام دو تن بیش از دیگران جلب توجه می‌کند.

یکی موریتسیو توزی (M. Tosi)، باستان‌شناس ایتالیایی از دانشگاه رم، که نزدیک به بیست سال در استان سیستان، در شهر سوخته، حفاری کرده و تمامی تجربیات و شهرت جهانی خویش در باستان‌شناسی را مدیون ایران و ایرانی است و جز محبت و احترام چیز دیگری از این ملت ندیده است. او بیش از بیست سال در همه نوشته‌ها و نقشه‌های خود نام این خلیج را، آن‌گونه که باید، «خلیج فارس» نوشته و در همه سخنرانیهای

برای خلیج فارس به کار می‌برده‌اند. از آن جمله‌اند: اراتستن (اراتوستنس) ریاضیدان و منجم و اولین جغرافیدان بزرگ ایام قدیم (حدود ۲۷۳-۱۹۲ ق م) که خلیج فارس^{۱۶} را پرسیکوس کولپوس (Persikos Kolpos) (خلیج فارس) نامیده است؛ فلاویوس آمیانوس (Flavius Ammianus)، مورخ یونانی قرن دوم میلادی (وفات: حدود ۱۷۰ م) که در کتاب آناباسیس آنرا پرسیکون کایتاس (Persikon Kaitas) (خلیج فارس) خوانده است؛ و استرابون، جغرافیدان یونانی (۶۴ ق م-۲۴ م)، که مناطق عرب‌نشین را سرزمینهای میان خلیج فارس و خلیج عرب (بحر احمر) وصف کرده است. اما برخی از باستان‌شناسان که «خلیج فارس» را «خلیج ایران و عرب» می‌نامند، چنین وانمود می‌کنند که با انتساب شمال این آبراه به ایران و جنوب آن به اعراب، میانه‌ها را گرفته‌اند و بی‌طرفانه عمل می‌کنند. کسانی که آنرا صرفاً «خلیج» می‌نامند، به خیال خود مشکل را دور می‌زنند. بهترین شاهد مثال در این باره شکایت دکتر مسعود آذر نوش، باستان‌شناس ایرانی مقیم بلژیک است از آقایان پال برنارد (P. Bernard) و فرانتس گرته (F. Grenet)، باستان‌شناسان عضو «مرکز ملی پژوهش‌های علمی» (CNRS) فرانسسه و برگزار کنندگان کنگره تاریخ ادیان آسیای مرکزی در

○ سستی گرفتن باستان‌شناسی ایران، چه در سطح کشور و چه در پهنه جهان در این چند دهه از یک سو و دست‌اندازی عراق به خاک ایران و بالا گرفتن سیاستهای ضد ایرانی همسایگان عرب از سوی دیگر، به روند کاربرد نام ساختگی به جای «خلیج فارس» کمک کرده است؛ تا جایی که از ۱۹۸۹ (۱۳۶۸ هجری خورشیدی) در کمتر کتاب یا مقاله یا نقشه‌ای از پژوهشگران خارجی اثری از نام «خلیج فارس» دیده می‌شود.

آورد که در آن زمان به شدت در پی یافتن هویت ملی و گذشته تاریخی برای خود بودند. بی‌گمان، بدون شرکت در حفريات باستان‌شناسی احتمال پیشرفت برای پاتس وجود نداشت. او که به خوبی از این واقعیت آگاه بود، خود را در بست در اختیار اعراب گذاشت تا، سرانجام، در «مؤسسه مطالعات خاور نزدیک باستان کارستن نیبور» کپنهاک به سمت معلم حق‌التدریسی به خدمت در آمد و اخیراً خبر یافتیم که، پس از نوشتن اثر یاد شده، به دانشگاه سیدنی در استرالیا راه یافته و در آنجا به تدریس مشغول است.

اختیار کنندگان نام ساختگی، برای مشروعیت بخشیدن به این نام مجعول دست به سندسازی و تحریف مدارک تاریخی زده‌اند و به تئوفاستوس، فیلسوف و دانشمند یونانی، (حدود ۳۷۱-۲۸۷ ق م) استناد می‌کنند که در زمان فرمانروایی سلوکوس اول می‌زیسته و دو عنوان «دریای سرخ» (Erythra Thalatta) و «خلیج عربی» (Arabikos Kolpos) را به کار می‌برده است.^{۱۳} اما تردیدی نیست که تئوفاستوس در استفاده از این دو عنوان دچار اشتباه شده و این دو نام را که متعلق به دریای احمر بوده در مورد خلیج فارس به کار برده است. این اشتباه یا از بی‌خبری کامل او از جغرافیای منطقه یا از تعبیر نادرست در وصف دو آبراه مذکور ناشی شده است. خلیج فارس، دریای سرخ و دریای عرب (بحر احمر) را جغرافیدانان و مورخان یونانی نخستین بار پس از لشکرکشی‌های اسکندر به آسیا و آفریقا معرفی کردند و احتمال اشتباه در اطلاق این نام‌های جدید بر مصداق واقعی آنها در آن روزها امری طبیعی بوده است، زیرا پیش از آن ایرانیان نام خاصی برای خلیج فارس نداشتند و به همین دلیل داریوش، شاهنشاه هخامنشی، در کتیبه سوئز در اشاره به آن می‌گوید: «... من يك پارسی ام از سرزمین پارس. من مصر را متصرف شدم. فرمان دادم این کانال را از رودخانه‌ای به نام نیل، که در مصر جاری است، به دریایی که از پارس آغاز می‌گردد حفر کنند».^{۱۴} افزون بر آن، در عصر باستان همه لاتینی‌زبانان همیشه و بدون استثنا «عربیکوس سینوس» (Arabicus Sinus)، (دریای عربی) را برای دریای سرخ یا دریای احمر^{۱۵} و «دریای فارس» (Persicus Sinus) را

ثبت کرده است که هر دو ساحل شمالی و جنوبی آنرا در برمی گیرد. پس از وی، همین رقم را آگاتمروس (Agathemerus)، بطلمیوس (Ptolemy) منجم و ریاضیدان و جغرافیدان معروف حوزه علمی اسکندریه در قرن دوم میلادی، و آمیانوس مارسلینوس (Amianus Marcellinus) برای طول سواحل خلیج فارس ذکر کرده‌اند. اما پلینی (Pliny) طبیعیدان رومی (۲۳-۷۹م) پس از اراتستن مجموع طول دو ساحل خلیج را ۲۵۰۰ میل رومی (در حدود ۳۷۰۰ کیلومتر) نوشته است، البته امروزه می‌دانیم که طول خلیج فارس در سواحل ایران ۱۰۲۰ کیلومتر و در سواحل عربی ۱۷۴۲ کیلومتر و در مجموع ۲۷۶۲ کیلومتر است.^{۲۰} بنابراین، همه جغرافیدانان و مورخان لاتینی زبان و به عبارت دیگر، تمام منابع غربی هر دو ساحل ایرانی و عربی این خلیج را از فارس (ایران) می‌شناخته و آن را به همین نام می‌خوانده‌اند.

سند بحث‌انگیز دیگر درباره نام «خلیج فارس»، نام «ورتازیکان» در بند ۲۵ بندهش است که می‌گوید: «شهرستان حیره را شاپور پسر اردشیر ساخت (و) مهرزاد را، که مرزبان حیره بود، بر ورتازیکان گماشت.» یوزف مارکوارت (Markwart) ایران‌شناس آلمانی (۱۸۶۴-۱۹۳۰) این نام را «خلیج فارس» ترجمه کرده است.^{۲۱} و مترجمان دیگر به تقلید از او و نیز دکتر مهرداد بهار و دکتر سعید عریان آنرا با «خلیج فارس» تطبیق داده‌اند.^{۲۲} اما دکتر احمد تفضلی ورتازیکان را «دریاچه تازیان» ترجمه کرده و احتمال می‌دهد که همان دریاچه بطیعه (بطایع) یا النجف در مغرب ایران باشد.^{۲۳} وی می‌گوید که «خلیج فارس» هرگز «دریاچه تازیان» نامیده نشده است.^{۲۴} از سوی دیگر، دکتر ماهیار نوابی، هر چند نظر خود را در این باره در جایی منتشر نکرده است، «ورتازیکان» را شط العرب (اروند رود) می‌خواند،^{۲۵} و دکتر کتایون مزدایور برای واژه «ورت» مصداقی غیر از دریاچه قائل است و آنرا به احتمال آبیگری می‌داند که از آب دریا پدید آمده باشد.^{۲۶} و این تعبیر با نظر دکتر نوابی موافقت دارد. او در پاسخ به کسانی که ورتازیکان را خلیج فارس می‌خوانند، می‌گوید

دوران پیش از اسلام، که در مقاله ایشان «خلیج فارس» را به «خلیج» تبدیل کرده بودند.^{۱۷} ایشان نخست قصد داشتند شکایت خویش را در یکی از نشریات فرهنگی ایران‌شناسی در خارج منتشر کنند. ولی، از آنجا که هیچ‌یک از مسئولان این نشریات حاضر به چاپ کردن آن نشدند، به اجبار آنرا در یکی از نشریات فارسی زبان در داخل ایران منتشر کردند.^{۱۸} ویراستاران مجموعه سخنرانیهای کنگره مذکور که در نقشه مربوط به مقاله آذر نوش دست برده بودند، در پاسخ به اعتراض کتبی نویسنده مقاله چنین توضیح داده‌اند: به خوبی آگاهید که، همان‌گونه که اصطلاح خلیج... برای پژوهشگران ایرانی غیر قابل قبول است، اصطلاح خلیج فارس را نیز کشورهای عرب رد می‌کنند. در اینجا اینکه از دیدگاه تاریخی حق با چه کسی است به حساب نمی‌آید. اگر بخواهیم گردهمایی‌های بین‌المللی را امکان‌پذیر سازیم... باید... بی طرف‌ترین اصطلاحات را به کار بریم.^{۱۹}

اما در مورد اطلاق نام «فارس» برای خلیج اسناد و مدارک تاریخی کاملاً قاطع است و در این معنی جای هیچ تردید و بحثی نیست. نئارخوس (Nearchus) سردار مقدونی (قرن چهارم قبل از میلاد)، طول سواحل خلیج فارس را ۲۰۰۰۰ استادی (در حدود ۳۵۰۰ کیلومتر)

○ شاید نزدیک به سی سال است که در آنسوی مرزهای کشور، کمتر دانشجویی ایرانی یا غیر ایرانی در رشته باستان‌شناسی ایران تربیت شده و همه کسانی که خواهان تحصیل در زمینه باستان‌شناسی خاور نزدیک بوده‌اند، به کار درباره ترکیه، سوریه، فلسطین، عراق، اردن، عمان، عربستان، شیخ‌نشینهای حاشیه خلیج فارس یا سرزمینهای آسیای مرکزی، افغانستان و پاکستان پرداخته‌اند.

○ اگر کسانی گمان می کنند که باستان شناسی ایران در انزوای می تواند به حیات علمی خود ادامه دهد، سخت در اشتباهند. باید گفت که باستان شناسی ایران پیش از آنکه به شکوفایی کامل برسد، در سایه سیاستگذاریهای نادرست پاره ای از دانشگاهها و نهادهای دست اندر کار سخت آسیب دیده است و اگر بلند پایگان دلسوز چاره ای نیندیشند، به سر اشیب نابودی خواهد افتاد. یگانه راه بر و نرفت از وضع ناخوشایند کنونی، از سر گرفتن روابط فرهنگی در زمینه بررسیها و پژوهشهای باستان شناسی با دیگر کشورهاست.

بسیار مؤثری دارد و چه بسا موضع گیری افراد این گروه در اشاعه نام محرف در میان عامه مردم و ملتها تعیین کننده باشد. چنانچه نام ساختگی از طریق انتشارات معتبر دانشگاهی، که بالاترین مراجع استناد علمی برای دیگر گروههای ارتباط جمعی به شمار می آیند، در مقیاس جهانی همچنان به جای «خلیج فارس» به کار رود، بعید نیست که در آینده ای نه چندان دور به طور کامل جای خلیج فارس را غصب کند و برای طرد آن نه از دست ما و سمینارهای خلیج فارس و ایراد سخنانیها در سطح کشور و نه از دست سازمانهای بین المللی کاری ساخته نخواهد بود.

پس، مسئله آن قدرها هم که ظاهر امر نشان می دهد کم اهمیت نیست و اگر چاره اندیشی نشود، دیری نخواهد پایید که نام ساختگی در تمامی مجامع علمی و در رسانه های گروهی بین المللی جای نام «خلیج فارس» را خواهد گرفت و به تدریج در دائرة المعارفها وارد خواهد شد. چاپ کتب و مقالات به زبان فارسی، آن هم به قلم محققان ایرانی، یا تشکیل سمینارها با شرکت

که در زبان بهلوی برای خلیج واژه «خور» وجود داشته است و بنابراین، اگر منظور از ورتازیکان در بندهش خلیج فارس بود، می بایست آنرا دست کم «خور تازیکان» می خواندند. ۲۷ چگونه می توان پذیرفت ایرانیان، بویژه موبدانی که تازیان با آیینی نو بر آنها مسلط شده اند و مجبورند برای حفظ دین و آیین خویش جزیه بپردازند، نام خلیجی را که همگان، دست کم از قرن چهارم قبل از میلاد، فارس خوانده بودند، به اعراب نسبت دهند. بنابراین، به احتمال قریب به یقین، «ورتازیکان» نه به خلیج فارس، بلکه، آن گونه که دکتر تفضلی معتقد است، به دریاچه بطیعه (بطایع) یا النجف در مغرب ایران یا، چنانکه دکتر ماهیار نوابی و دکتر کتابون مزدپور معتقدند، به شط العرب (اروند رود) یا نظیر آن اطلاق می شده است.

اما باید دید که اسامی تحریف شده از دیدگاه چه کسانی فاقد ارزش و اعتبار است. چنانچه تصمیم گیری در این باره تنها مربوط به ما باشد، این امر به برگزاری سمینارها و نوشتن کتاب و مقاله در اثبات حقایق نام «خلیج فارس» نیازی ندارد؛ زیرا، به گمان من، در تمامی جهان حتی یک ایرانی هم وجود ندارد که حاضر باشد «خلیج فارس» را جز این بخواند. بنابراین، بحث ما ناظر است به محافل و افرادی که می توان آنها را در سه گروه جای داد: ۱. مراجع جهانی مانند سازمان ملل و یونسکو؛ ۲. دانشمندان و محققان در رشته های گوناگون علوم انسانی مانند تاریخ، جغرافیا، مردم شناسی، انسان شناسی و باستان شناسی؛ ۳. عامه مردم. در مورد گروه نخست، همان گونه که پیش از این اشاره کردیم، مشکلی وجود ندارد، زیرا سازمان ملل متحد و نیز سازمان یونسکو سالهاست که رسماً نام ساختگی را مردود شناخته و نام رسمی آنرا همچون گذشته «خلیج فارس» اعلام کرده اند. در مورد گروه سوم هم مسئله ای در میان نیست، چون عامه مردم اصولاً توجهی به این مسائل ندارند و برایشان «فارس» یا «عرب» بودن نام این خلیج و «شط العرب» یا «اروند رود» خواندن نام آن رود چندان اهمیتی ندارد. آنها هر نامی را مصطلح باشد، به کار می برند. اما گروه دوم در تغییر نام محلها و در این مورد خاص، تحریف نام «خلیج فارس» نقش

پرداختند. از سوی دیگر، طی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ م/۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ه. ش، چندین نشانی باستان‌شناسی ویژه مطالعات باستان‌شناسی ایران در چندین کشور اروپایی، به همت و نفقه دانشگاهها و مؤسسات علمی خارجی، تأسیس شد که از آن جمله‌اند: مجله ایران در انگلستان، ایرنیکا آنتوکوادر بلژیک، دافی در فرانسه و امی در آلمان. این نشریات در گسترش مطالعات ایران‌شناسی و شناساندن فرهنگ و تمدن ایران در ادوار گذشته به جهانیان سهم بسیار مهمی داشتند و مقالات علمی دانشمندان و محققان جهان، از جمله محققان ایرانی، در این مجلات به چاپ می‌رسید. متأسفانه انتشار این نشریات به علت تعطیل شدن حفريات و مطالعات ایران‌شناسی در ایران یا متوقف شده یا مطالب آنها به موضوع‌های غیر ایرانی اختصاص یافته است. در میان آنها تنها نشریه انگلیسی ایران همچنان به چاپ مطالب مربوط به فرهنگ و تمدن ایران می‌پردازد و دلیل آن صرفاً وجود سردبیر ایرانی این مجله خانم دکتر وستاسر خوش، همسر باستان‌شناس انگلیسی، دکتر کرتیس، است. علاقه این بانوی دانشمند ایرانی به ایران و تمدن ایرانی توانسته است این نشریه مهم علمی را همچنان سرپا نگاه دارد. دو مؤسسه علمی باستان‌شناسی متعلق به آلمانیها و انگلیسیها، که کتابخانه‌های آنها، بویژه کتابخانه آلمانیها، حاوی غنی‌ترین مجموعه نشریات باستان‌شناسی و زبان‌شناسی مربوط به ایران و تمامی خاورمیانه بودند، تعطیل شده‌اند. اکنون در حدود ده سال است که خارج از مرزهای کشور هیچ دانشجویی، اعم از ایرانی و غیر ایرانی، در رشته باستان‌شناسی ایران تربیت نشده و همه آنهايي که به تحصیل در رشته باستان‌شناسی خاور نزدیک علاقه‌مند بوده‌اند، مطالعات خویش را وقف کشورهای ترکیه، سوریه، فلسطین، عراق، اردن، عمان عربستان و شیخ‌نشینهای حاشیه خلیج فارس یا سرزمینهای آسیای مرکزی، افغانستان و پاکستان کرده‌اند.

متأسفانه باید گفت که امروز هیچ دانشجوی ایرانی نمی‌تواند تحصیلات عالی باستان‌شناسی را در خارج از

○ دریغ است که پس از پیروزی شکوهمند ایران در جبهه‌های جنگ واقعی که به دست عربها و در سایه پشتیبانی همه‌سویه بزرگترین نیروهای جهان به ماتحمیل شده بود و تا جهان برپاست مایه سربلندی فرزندان این مرزوبوم خواهد بود، در این ستیز فرهنگی که در سنجش با جنگ هشت ساله بسی کوچک و ناچیز می‌نماید، دست روی دست بگذاریم و اجازه دهیم نام دیگری جای «خلیج فارس» را که در گذر هزاره‌ها زیننده این آبراه حیاتی بوده است بگیرد.

شخصیت‌های سیاسی و علمی ایرانی، حتا در بالاترین سطح ممکن، هیچ تأثیری در حفظ نام «خلیج فارس» در مقیاس جهانی ندارد. نامه‌هایی چون شکوائیه دکتر مسعود آذر نوش نیز، هر چند تکان دهنده است و به وضوح عمق فاجعه را نشان می‌دهد، از آنجا که به زبان فارسی و در يك نشریه ایرانی به چاپ رسیده است، متأسفانه چیزی جز درد دل خودماني به حساب نمی‌آید. این گونه فریادها هرگز فراتر از مرزهای ایران شنیده نمی‌شود. بنابراین، چنین وظیفه‌ای را، درست آن گونه که اعراب عمل می‌کنند، باید به دست محققان خارجی و به قلم آنها و در نشریات آنها و به هزینه خود آنها به انجام رساند.

هر چند گرایش به تحریف نام خلیج فارس از چندین دهه پیش آغاز شده است، بویژه پس از انقلاب اسلامی ایران بود که این گرایش شدت و وسعت گرفت و در سالهای پایانی دهه ۱۹۸۰ م/۱۳۶۰ ه. ش فراگیر شد. پس از متوقف شدن حفريات در ایران، باستان‌شناسانی که در دانشگاههای گوناگون جهان سالها به تدریس باستان‌شناسی و فرهنگ و تمدن ایران مشغول بودند، با پرداختن به حفاری در کشورهای دیگر، به تدریج به تدریس باستان‌شناسی همان کشورها

دانشگاهی خواستار اجازه حفاری در ایران باشد، بررسیهای دقیقی به عمل آورد. آثار علمی هر يك از سازمانهای داوطلب باید به دقت مطالعه گردد و به کسانی که در تحریف واقعیات باستان‌شناسی دست داشته‌اند، اجازه حفاری داده نشود.

همه حفاریاتی که در دوران رژیم گذشته از سوی خارجیان انجام می‌گرفت، اسماً حفاریات مشترک خوانده می‌شد؛ اما مشارکت ما تنها در عملیات حفاری بود و بس و باستان‌شناسان جوان ما، که مشتاقانه در آرزوی آموختن این علم بودند، در مهمترین بخش آن، یعنی نوشتن گزارشها و شرکت در تجزیه و تحلیل و تبیین یافته‌ها، کوچک‌ترین سهمی نداشتند و تمامی این بخش کار به دست حفاران خارجی انجام می‌گرفت، که این خود یکی از دلایل عقب ماندگی باستان‌شناسی ایران در طول حیات آن بوده و هست. حفاری تنها مقدمه باستان‌شناسی است و یافته‌های آن چیزی جز مواد خام به‌شمار نمی‌آیند و چنانچه این یافته‌ها به درستی مطالعه و بررسی نشوند، جز تعداد معدودی از آنها که ارزش موزه‌ای دارند بقیه فاقد ارزش فرهنگی خواهند بود. بخش اصلی و عمده علم باستان‌شناسی، تفسیر و تبیین و بازسازی فرهنگها و تمدنهای گذشته به کمک یافته‌هاست و متأسفانه شمار چشمگیری از باستان‌شناسان ما فاقد چنان ویژگیهایی بوده و هستند.

بی‌گمان، غنای باستان‌شناسی ایران و جذابیت آن، در مقایسه با گذشته‌های دور سرزمینهای عرب، به مراتب بیشتر است و بسیاری از باستان‌شناسان شایسته و علاقه‌مند جهان، بویژه آنهایی که سالیان دراز در نتیجه فعالیت‌های باستان‌شناسی در ایران تجربه‌های فراوانی اندوخته و خوشبختانه هنوز به سن بازنشستگی نرسیده‌اند، با از انزوا خارج شدن باستان‌شناسی ایران مشتاقانه به ایران باز خواهند گشت. با اعمال این سیاست، مبارزه در جبهه فرهنگی، در زمینه نام «خلیج فارس»، به سطح بین‌المللی ارتقا می‌یابد و با استفاده از معامله به مثل، يك بار دیگر «خلیج فارس» در برابر نام ساختگی علم می‌شود. نتایج مهم دیگری که از این حرکت نصیب باستان‌شناسی ایران خواهد شد،

مرزهای ایران ادامه دهد؛ مگر آنکه تخصص خویش را درباره کشوری غیر از ایران بگذرانند. از ده سال گذشته به این طرف، نه تنها هیچ باستان‌شناسی به جمع ایران‌شناسان افزوده نشده، بلکه شماری از برجسته‌ترین ایران‌شناسان عملاً از صحنه باستان‌شناسی ایران خارج شده‌اند: دکتر هلن کنتور فوت کرده است؛ لویی واندنبرگ اخیراً درگذشت؛ ژان پرو، ایدت پرادا و رابرت بریدوود بازنشسته شده‌اند؛ و عده‌ای دیگر، از جمله رابرت دایسون، در مرز بازنشستگی قرار دارند. آنهایی هم که باقی مانده‌اند (هانس نیسن، کایلر یانگ، لویی لوین، لامبرگ کارلوفسکی، هنری رایت، پیتر موریسون، فرانک هول، رابرت ادامز، ویلیام سامنر، دیوید استروناخ) در سنین میان‌پنجاه و شصت سالگی و بالاترند. و اگر وضع به همین منوال بگذرد و این گروه نیز بازنشسته شود، باید به طور کامل فاتحه باستان‌شناسی ایران در سطح بین‌المللی را خواند؛ و متأسفانه این تصور واقعیتی است انکارناپذیر. البته، باستان‌شناسانی که طی چند سال گذشته با مدارک عالی تحصیلی از خارج به ایران بازگشته‌اند یا در سالهای پیش از انقلاب یا در یکی دو سال اول دوران جمهوری اسلامی ایران برای ادامه تحصیل به خارج از کشور رفته‌اند، از موضوع بحث ما خارج‌اند. اگر کسانی گمان می‌کنند که باستان‌شناسی ایران در انزوا قادر است به حیات علمی خود ادامه دهد، در اشتباه‌اند. باید گفت که باستان‌شناسی ایران پیش از آنکه به شکوفایی کامل دست یابد، بر اثر سیاستگذاران غلط بعضی از دانشگاهها و سازمانهای مسئول به سختی آسیب دیده است و اگر اولیای امور به آن توجه نکنند، در معرض خطر اضمحلال است.

با توجه به شرایط موجود، یگانه راه خروج از وضع نامطلوب کنونی تجدید روابط فرهنگی در مطالعات باستان‌شناسی با دیگر کشورهای جهان است. بی‌گمان، سیاست باستان‌شناسی در دوران رژیم گذشته خالی از عیب و نقص نبوده است. پیش از هر چیز، با استفاده از تجارب مثبت و منفی گذشته، باید درباره مهارت، تجربه و پیشینه علمی هر باستان‌شناسی که از جانب مؤسسه یا

عبارت انداز:

۱. خلیج فارس نویسان، انتشارات طوس، تهران ۱۳۵۷؛ بختیاری اصل، فریبرز. «خلیج همیشه فارس»، مجموعه مقالات بررسی خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی تهران ۱۳۶۹، صص ۱۳۵-۱۵۸
۲. پور جوادی، نصراله. «ایران مظلوم»، نشر دانش، س ۷، ش ۵ (مرداد و شهریور ۱۳۶۶)، ص ۳
۳. جعفری ولدانی، اصغر. «طرحهای تجزیه خوزستان» مجله سیاست خارجی، س ۲، ش ۲ (فروردین - خرداد ۱۳۶۷)
۴. پور جوادی، نصرالله. همان، ص ۴
۵. درباره متون و نقشه‌های متعلق به محققان عرب و مسلمانان از کهن‌ترین ایام که در همه آنها نام خلیج فارس آمده است، منابع مذکور در پانوش شماره ۱؛ برای مجموعه‌ای از نقشه‌های جهان با نام خلیج فارس، سحاب، مهندس عباس، اطلس خلیج فارس، مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب، تهران؛ همو، «خلیج فارس و نقشه‌های کهن»، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، مرکز مطالعات خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۸، صص ۳۰۱-۳۱۰؛ همچنین، برای جدولی از نقشه‌های کهن و نام خلیج فارس، بختیاری اصل، فریبرز. «خلیج همیشه فارس» صص ۱۵۴-۱۵۵
۶. مقالات ردیفهای ۳ تا ۵ از فهرست مقالات گروه دوم
۷. یادآور می‌شوم که ده سال پیش از آن تاریخ چارلز بلگریو، از صاحب منصبان دولت انگلستان در کشورهای عربی پیرامون خلیج فارس، نخستین بار در سال ۱۹۵۵ م/۱۳۳۴ ه.ش، در مجله صوت البحرین، خلیج فارس را با نام ساختگی خوانده و سپس در کتابی به نام ساحل دزدان دریایی مدعی شده است که امروزه اعراب، خلیج فارس را با نام ساختگی می‌خوانند. ←
- Belgrave, Ch., *The Pirate Coast*, London, 1966, p.3
8. Hawkes, J., *Atlas of the Ancient Archaeology*. Heineman London, 1974
9. Lloyd, S., *The Archaeology of Mesopotamia. From the Old Stone Age to Persian Conquest*. Thames and Hudson, London, 1978
10. Lloyd, S., *Foundations in the Dust*. Thames and Hudson. London, 1981
11. Moorey, P.R.S., *Ancient Iran*. University of Oxford, Ashmolean Museum, 1975
12. Moorey, P.R.S., *Ancient Iraq. Assyria and Babylonia*. University of Oxford, Ashmolean Museum, 1976
13. Theophrastus, *De Causis Plant*. 2.5.5

۱. استفاده از توان باستان‌شناسان ایرانی و فعال ساختن دوباره نیروی تحلیل رفته آنها که در پانزده سال گذشته، بر اثر تعطیل شدن فعالیت‌های باستان‌شناسی، بسیاری از مهارت‌های خود را از دست داده و از لحاظ علمی دچار خمودی و پژمردگی شده‌اند.
۲. بازگرداندن دوباره باستان‌شناسان خارجی به مطالعات ایران‌شناسی و تشویق آنها به ادامه کار دوباره در ایران، بویژه باستان‌شناسانی که پیش از انقلاب سالها در ایران کار کرده و تجربیات بس گرانبهایی آموخته‌اند.
۳. احیای دروس باستان‌شناسی ایران در دانشگاه‌های معتبر و گوناگون و تربیت باستان‌شناسان تمدن و فرهنگ ایران برای نسل‌های آینده، در پرتو بازگشت ایران‌شناسان به مطالعات ایران‌شناسی.
۴. افزایش توان و مهارت‌های علمی باستان‌شناسان ایرانی و خارجی و تضمین تداوم این علم و انتقال آن به نسل‌های آینده، در پرتو همکاری فعال و مشترک.
- در پایان، باید گفت دریغ است پس از پیروزی شکوهمند دولت جمهوری اسلامی و ملت ایران در جبهه‌های جنگ واقعی که از سوی اعراب با حمایت‌های بی‌دریغ قدرتمندترین نیروهای جهان بر ما تحمیل شده بود، و تا جهان باقی است تاریخ از آن یاد کرده و نسل‌های آینده این سرزمین به آن مباحث خواهند ورزید، اینک در این جنگ فرهنگی، که در مقایسه با جنگ ده ساله تحمیلی بسیار کوچک و ناچیز می‌نماید، دست روی دست بگذاریم و اجازه دهیم خلیج فارس که بیش از دو هزار سال زیننده این آبراه حیاتی و همیشه نیلگون ما بوده است، نام دیگری پیدا کند.^{۲۸}

*مجیدزاده، یوسف، «نام خلیج فارس و باستان‌شناسان خارجی»، مجله نشر دانش، سال سیزدهم، شماره ششم، مهر و آبان ۱۳۷۲

یادداشتها:

۱. برای مثال، ← مشکور، محمد جواد، سمینار خلیج فارس، اداره کل انتشارات رادیو، تهران ۱۳۴۱، ج ۱؛ محاکمه

21. Markwart, J., **A Catalogue of the Provincial Capitals of Eranshahr (Pahlavi Text Version and Commentary)**, Giuseppe Messina, (ed.) Roma Pontificio Institute Biblico (Analecta Orientalia, 3), 1931, p. 120.
۲۲. تفضلی، احمد. «شهرستانهای ایران»، شهرهای ایران، به کوشش محمد یوسف کیانی، ج ۳، با همکاری جهاد دانشگاهی، تهران ۱۳۶۸، صص ۳۳۲-۳۴۹؛ عربان، سعید. «شهرهای ایران»، چیستا، س ۲، ش ۵، ۱۳۶۱. در این مقاله، که طی آن از کمکهای دکتر بهار سیاسگزاری شده است، دو بار، در بندهای ۲۵ و ۵۲، «خلیج فارس» با نام «دریای تازیان» یاد شده است.
۲۳. تفضلی، همان، صص ۳۳۵، ۳۴۱ و ۳۴۲.
۲۴. برای ترجمه واژه «ور» به معنی «دریا»، ← «جاماسپ-آسانا»، جاماسپ جی دستور منوچهر جی (گردآورنده)، متون پهلوی، گزارش سعید عربان (ترجمه و آوانوشت)، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران ۱۳۷۱.
۲۵. مکالمه تلفنی با خانم دکتر کتایون مزداپور.
۲۶. مزداپور، کتایون. «چیچست و خنجست»، فرهنگ، کتاب ششم، به کوشش یحیی مدرسی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۹، صص ۱۷۹-۱۸۷.
۲۷. مکالمه تلفنی با خانم دکتر مزداپور.
۲۸. در اینجا مایلم از آقایان میرعابدین کابلی، علی موسوی، کامیار عبدی، دکتر صادق ملک شهمیرزادی و بویژه مهرداد ملکزاده، که در گردآوری پاره‌ای از مدارک مربوط به مقاله حاضر مراباری کردند، صمیمانه سپاسگزاری کنم.
14. Kent, R. G., **Old Persian** (American Oriental Series, 33) American Oriental Society, New Haven, Connecticut (2nd. ed. revised), 1953, p. 147
15. Dietrich, A., "rubicus Sinu" **Der Kleine Pauly I.** Berlin, 1979, p. 485; Smith, W., (ed.), **Dictionary of Greek and Roman Geography 1.** London, 1854, pp. 182-183
16. Bowersock, G. W., "The Greek- Nabataean Bilingual Inscription at Ruwwafa, Saudi Arabia", G. Bingen; G. Cambier, and G. Nachtergal, (eds.), **Le monde grec: Hommages a Claire Preaux.** Brussels, 1975, pp. 518-520
- برای مجموعه‌ای از نقشه‌های جهان با نام «پرسیکوس سینوس» (خلیج فارس) و «عربیکوس سینوس» (دریای احمر)، ← سحاب، اطلس خلیج فارس.
17. Azarnoush, M., "The Manor House of Hajarabad and the Chronology of the Sasanian Governors of Kushanshahr" P. Bernard, F. Grenet, (eds), **Histoire et cultes de l'Asie centrale preislamique: sources ecrites et documents archeologiques.** (Editions du Centre National de la Recherche Scientifique, 1991), pp. 79-84, Paris, 1992
۱۸. آذرنوش، مسعود. «خلیج فارس، خلیج یتیم»، نگاه نو، ش ۱۵، ۱۳۷۲، صص ۲۰۵-۲۰۹.
۱۹. آذرنوش، همان، ص ۲۰۷.
۲۰. سوری، محمد. «نقش ناوگان نفتکش در خلیج فارس»، مجموعه مقالات سمینار بررسی خلیج فارس، مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران ۱۳۶۹، صص ۳۱۱-۳۳۶.